التشریح

جلد اوّل

تألیف

عماد الدین محمود شیرازی

(تألیف سدهٔ دهم هجری)

مقدمه، تحقیق و تصحیح

محمد ابراهیم ذاکر

بسم الله الرحمن الرحیم

میراث مکتوب
۳۵۶

علوم و فنون
۲۶

سرشناسه : عمادالدین شیرازی، محمود بن مسعود، قرن ۱۰ ق.
عنوان و نام پدیدآور : التشریح / تألیف عمادالدین محمود شیرازی، مقدمه، تحقیق و تصحیح محمد ابراهیم ذاکر.
مشخصات نشر : تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری : ۲ ج.
فروست : میراث مکتوب؛ ۳۵۶. علوم و فنون؛ ۲۶.
شابک : دوره: 978-600-203-216-4؛ ج.۱: 978-600-203-215-7؛ ج.۲: 978-600-203-217-1
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : کالبدشناسی انسان ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع : Human anatomy-Early works to 20th century
موضوع : اندام‌های فوقانی و تحتانی ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع : Extremities (Anatomy)-Early works to 20th century
شناسه افزوده : ذاکر، محمد ابراهیم، ۱۳۳۵ ـ مقدمه‌نویس، مصحح
شناسه افزوده : مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب
رده‌بندی کنگره : QM ۲۱
رده‌بندی دیویی : ۶۱۱
شماره کتابشناسی ملی : ۷۴۳۹۵۸۳
وضعیت رکورد : فیپا

التشریح

جلد اوّل

تألیف

عماد الدین محمود شیرازی

(تألیف سدهٔ دهم هجری)

مقدمه، تحقیق و تصحیح

محمد ابراهیم ذاکر

زیر نظر

محمدرضا ماستری فراهانی

التشریح

جلد اوّل

تألیف: عمادالدین محمود شیرازی (تألیف سدهٔ دهم هجری)

مقدمه، تحقیق و تصحیح: محمد ابراهیم ذاکر

مدیر تولید: محمد باهر

ترجمهٔ گزیده مقدمه به انگلیسی : مصطفی امیری

ویراستار: عبدالحسین مهدوی

مدیر فنّی و امور چاپ : حسین شاملوفرد

صفحه‌آرا: محمود خانی

چاپ اوّل : ۱۳۹۹

شمارگان : ۲۰۰ نسخه

بهای دوره با جلد شومیز: ۱۹۰۰۰۰ تومان

بهای دوره با جلد سخت: ۲۴۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۴ ـ ۲۱۶ ـ ۲۰۳ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸

شابک (ج۱): ۷ ـ ۲۱۵ ـ ۲۰۳ ـ ۶۰۰ ـ ۹۷۸

چاپ (دیجیتال): میراث

شماره فروش:

همهٔ حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازهٔ کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر : تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹
تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸
E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir
http://www.MirasMaktoob.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

دریایی از فرهنگ پرمایهٔ اسلام و ایران در نسخه‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها در حقیقت، کارنامهٔ دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامهٔ ما ایرانیان است. بر عهدهٔ هر نسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همهٔ کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رسالهٔ ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رسالهٔ خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیا و نشر کتاب‌ها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

مقدمه ..... نوزده
عمادالدین شیرازی ..... نوزده
زندگی‌نامه ..... نوزده
پدر ..... بیست و سه
برادر عمادالدین ..... بیست و سه
آموزگاران ..... بیست و چهار
درگذشت ..... بیست و پنج
فرزندان ..... بیست و پنج
شاگردان عمادالدین ..... سی
شیخ بهایی (۹۵۳ - ۱۰۳۰ق) ..... سی
ابوالفتح گیلانی (۹۵۴ - ۹۹۷ق) ..... سی
میرزا قاضی فرزند کاشف‌الدین حمویی یزدی ..... سی و یک
کتاب‌های عمادالدین ..... سی و یک
الف: رساله‌های پارسی‌زبان ..... سی و یک
۱. رسالهٔ آتشک ..... سی و یک
۲. احکام فصد و حجامت ..... سی و هشت
۳. ادویه ..... سی و هشت
۴. رسالهٔ آطریلال ..... سی و هشت
۵. افیونیه ..... چهل و یک
۶. بدل افیون ..... چهل و شش

۷. پادزهر، فادزهر سنگ تریاق ..... چهل و شش
۸. تدبیر مشایخ ..... چهل و هشت
۹. ترکیبات شاهیه؛ المرکبات الشاهیه ..... پنجاه و دو
۱۰. رساله دربارهٔ جدوار ..... پنجاه و سه
۱۱. رسالهٔ چوب چینی ..... پنجاه و چهار
۱۲. ذخیره در استعمال قهوه ..... پنجاه و هفت
۱۳. خواص الاشیاء ..... پنجاه و هشت
۱۴. رسالهٔ ستهٔ ضروریه طبیه ..... پنجاه و هشت
۱۵. رسالهٔ قلعیه ..... پنجاه و نه
۱۶. رسالهٔ ینبوع ..... شصت
۱۷. تریاک ..... شصت و یک
۱۸. خواص مومیایی ..... شصت و یک
۱۹. الرسالة الرخصیّة ..... شصت و یک
۲۰. کتابچه‌ای دربارهٔ پزشکی کودکان ..... شصت و یک
۲۱. رسالهٔ سموم ..... شصت و دو
۲۲. قرابادین ..... شصت و دو
۲۳. مجربات ..... شصت و دو
۲۴. مضرات افیون ..... شصت و دو
۲۵. معرفت حمیات مرکبه و ربع و خمس ..... شصت و دو
ب: رساله‌های فارسی و عربی ..... شصت و سه
۲۶. تشریح؛ جمل و جوامع ..... شصت و سه
۲۷. رسالهٔ مفرح یاقوتی ..... شصت و پنج
۲۸. کیفیت اعمالی که در روز نوروز به حسب سنت و طب باید به عمل آورد ..... شصت و شش
۲۹. فائده [فوائد] ..... شصت و هشت
۳۰. نسخهٔ برشعثا و نسخهٔ فلونیا ..... شصت و نه
ج: گروه عربی‌نویسی هشت کتاب و رساله ..... شصت و نه
۳۱. عمان المنافع في خواص کتاب الشرایع هو القرآن المجید ..... شصت و نه
۳۲. عمان المنافع في منابع الکتاب الرابع ..... شصت و نه

۳۳. رسالة في تشريح العظام، آناتومی استخوان‌ها..... شصت و نه
۳۴. منتخب تحفة السعدية قطب الدين شيرازی ..... هفتاد
۳۵. تفسیری بر قانون ابن سینا..... هفتاد و یک
۳۶. شرح تشریح قانون..... هفتاد و یک
۳۷. رساله طبی، قزوین، ۹۶۶ ق..... هفتاد و دو
تاریخچهٔ تشریح / آناتومی ..... هفتاد و سه
پیش‌درآمد..... هفتاد و سه
نگاشته‌های کالبدشناسی تن..... هفتاد و هشت
نگاشته‌های رویان‌شناسی ..... یکصد و چهار
نگاشته‌های خونگیری و بادکش‌گذاری ..... یکصد و شش
نگاشته‌های فیزیولوژی و اندام‌شناسی ..... یکصد و دوازده
نگاشته‌های آناتومی و فیزیولوژی جانوری..... یکصد و هفده
نگاشته‌های دانش فراست، یا ریخت و چهره‌شناسی ..... یکصد و بیست
نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی چهار نسخهٔ کتابخانه‌های ملک، مجلس و آیت‌اللّه مرعشی..... یکصد و بیست و چهار
الف) نسخهٔ کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۴۲۰۷ و با رمزینهٔ م..... یکصد و بیست و چهار
ب) دست‌نوشتهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی با رمزینهٔ ش..... یکصد و سی
ج) دست‌نوشتهٔ دوم کتابخانهٔ مجلس شورای ملی رمزینهٔ س ..... یکصد و سی و هفت
د) دست‌نوشتهٔ چهارم کتابخانهٔ آیت‌اللّه مرعشی قم، رمزینهٔ ع ..... یکصد و چهل و شش
نکته‌هایی ارزشمند از متن در نسخهٔ ملک و در نسخهٔ شورای ملی ..... یکصد و چهل و دو
نام نویسندهٔ کتاب تشریح ..... یکصد و چهل و پنج
نام و عنوان کتاب ..... یکصد و چهل و پنج
کتاب‌های دیگر نویسندهٔ تشریح ..... یکصد و چهل و شش
دیدگاه‌های آناتومی و کالبدشکافی نویسنده..... یکصد و چهل و شش
واژه‌های ارج‌گذاری..... یکصد و پنجاه و یک
منابع نویسنده در نگارش این کتاب کالبدشناسی ..... یکصد و چهل و هفت
یادآوری برخی نام‌ها در داستانی خیال‌پردازانه..... یکصد و پنجاه و یک
سروده‌ها ..... یکصد و پنجاه و یک

سخنان بزرگان دین ..... یکصد و پنجاه و سه
گفتاری از یزدان بزرگ ..... یکصد و پنجاه و سه
نام بیماری‌ها ..... یکصد و پنجاه و پنج
نگاره‌ها ..... یکصد و پنجاه و پنج
پارسی‌نگاری نویسنده ..... یکصد و پنجاه و پنج
تاریخ نگارش، تاریخ رونویسی ..... یکصد و پنجاه و پنج
نشانه‌های نگارشی ..... یکصد و پنجاه و هشت
سپاس‌نامه ..... یکصد و شصت
پیشکش‌نامه ..... یکصد و شصت و سه

التشریح
(۱-۶۷۹)

[الجزؤ الاول من اجزاء الکتاب في التشریح] ۳
چشم ۶
[جفن] ۶
مژگان ۶
افادة ۷
[طبقات عین] ۹
باب در تشریح مقله ۹
[طبقهٔ ملتحمه] ۱۰
افادة ثانیة فی الطبقة العنبیة ۱۱
افادة ثالثة في الرطوبة البیضیة ۱۳
افادة رابعة في الطبقة العنکبوتیة ۱۴
افادة خامسة في واسطة القلادة أعنی الجلیدیة ۱۷
افادة سادسة في الرطوبة الزجاجیة ۱۸
افادة سابعة [في الطبقة الشبکیة] ۱۹
افادة ثامنة في الطبقة المشیمیة ۲۳
افادة تاسعة في الطبقة الصلبة ۲۴
اما عضلات عین ۲۵

کلامٌ بليغ النظام، يكشف عن منافع ما في العين بالتمام. ۳۰
[امراض جفن] ۴۴
جرب ۴۵
برده ۴۵
تحجر ۴۶
التصاق ۴۶
شعيره ۴۶
شتره ۴۶
شعر زايد ۴۷
شعر منقلب ۴۷
انتشار هدب ۴۷
بياض هدب ۴۸
قمل ۴۸
سلاق ۴۸
وردينج ۴۸
جسأ ۴۹
غلظ اجفان ۴۹
حكه ۴۹
شرناق ۴۹
دمل ۵۰
كمنه ۵۰
توثه ۵۰
سعفه ۵۰
شرى ۵۰
استرخاء ۵۱
ثآليل ۵۱
سلعه ۵۱
[تأكل] ۵۲
انتفاخ ۵۲
موت دم ۵۲

امراض ماق ۵۳
[غده] ۵۳
[سیلان] ۵۳
غرب ۵۳
امراض ملتحمه ۵۴
طرفه ۵۴
ظفره ۵۴
رمد ۵۵
انتفاخ ۵۵
جسأ ۵۵
حکه ۵۶
سبل ۵۶
دمعه ۵۶
ودقه ۵۶
دبیله ۵۷
امراض طبقهٔ قرنیه ۵۷
[بثره] ۵۷
اثر ۵۷
سلخ ۵۸
قرحه ۵۸
سرطان ۵۹
تغییر رنگ قرنیه ۵۹
حفر در قرنیه ۵۹
دبیله ۶۰
امراض طبقهٔ عنبیه ۶۰
امراض رطوبة جلیدیة ۶۱
کبر ۶۱
صغر ۶۱
جفاف رطوبت ۶۱
امراض عنکبوتیه ۶۲

ورم ۶۲
امراض رطوبت بیضیه ۶۳
امراض طبقهٔ مشیمیه ۶۳
امراض عصب نوری ۶۳
امراض طبقهٔ صلبیه ۶۴
امراض عضلات ۶۴
در تشریح باقی اجزای سر ۶۴
سر ۶۶
[استخوان سر] ۶۷
[تفهیم] ۶۷
[درزها] ۶۷
مفاصل ۶۹
و اما لحی اعلی ۸۴
اما [دروز] مختصه ۸۵
[وجنه] ۸۹
لحی اسفل ۹۲
کلامٌ في الاسنان ۹۶
عظام انف ۱۰۰
[غضاریف بینی] ۱۰۱
در تشریح عضلهٔ منخرین ۱۰۳
در تشریح عضل روی ۱۰۵
در تشریح عضله‌های لب ۱۰۷
در تشریح گوش ۱۰۹
[موضع گوش] ۱۱۳
[غواصی] ۱۱۶
تدبیر آموختن غواصی ۱۱۶
تفصیل اجزای اذن ۱۱۷
[ماهیچه‌های رخساره] ۱۱۷
[حرکت‌های آرواره] ۱۱۹
ذکر عضلهٔ معینهٔ در اطباق و ذکر عضلات فغر و انزال ۱۲۱

و اما عضل مضغ و ادارهٔ فک ۱۲۲
تشریح دهان ۱۲۳
تشریح حنک ۱۲۵
تشریح لب‌ها ۱۲۶
تشریح زبان ۱۲۷
[عضل زبان] ۱۲۹
تشریح پره‌های مغزی ۱۳۱
ام‌رقیق و [ام]غلیظ ۱۳۱
تشریح ام‌غلیظ ۱۳۲
تشریح ام‌رقیق ۱۳۴
تشریح دماغ ۱۳۵
[تشریح بطون ثلاثه] ۱۴۰
[بطن‌های دماغی] ۱۴۰
تجاویف ۱۴۵
فصلٌ فیه اصل و باب فیه لباب ۱۴۷
[الیتین] ۱۴۸
تبصرة في الکلام علی المعصرة ۱۴۹
فصل في الکلام فی الغدة ۱۵۲
فصل في المشیمیة ۱۵۳
فصل في الشبکة و فیه تقسیم للشریانین السباتین الآخذین نحو مصعدهما إلی الدماغ ۱۵۴
فصل کلام نافع في بیان مخارج الفضلات و مدافعها ۱۵۸
لاحقٌ مجملٌ ما في فصل السابق بابٌ فیه ذکر الاعصاب ۱۶۲
پرده‌های دماغ ۱۶۶
عروق آتیه به دماغ ۱۶۷
[اعصاب مغزی] ۱۶۸
زوج اول ۱۶۹
زوج ثانی ۱۷۱
زوج ثالث ۱۷۳
زوج رابع ۱۷۶
زوج خامس ۱۷۷

زوج سادس ۱۷۹
زوج سابع ۱۸۰
[اجزای سر] ۱۸۰
[انجامه] ۱۸۲

الجزؤ الثاني و هو الترقوة من البدن ۱۸۳
[فقره] ۱۸۳
[فقرهٔ اولی] ۱۹۷
[فقرهٔ ثانیه] ۱۹۸
[حلق] ۲۰۰
حنجره ۲۰۰
در بیان غلصمه ۲۰۳
حکمة عجیبة غریبة تتبین معها کیفیة الازدراد ۲۰۶
تشریح لهات ۲۰۸
تشریح لوزتین ۲۱۰
قصبهٔ ریه ۲۱۴
تشریح مری ۲۱۸
[عضلات سر و گردن] ۲۲۰
تشریح عظم لامی ۲۲۹
در تشریح عضله‌های حنجره ۲۳۱
عضل قصبهٔ ریه ۲۳۵
عضل حلق ۲۳۷
تشریح عضل لامی ۲۳۸
تشریح عضل لسان ۲۳۹
اعصاب خارجه از نخاع گردن ۲۴۶
زوج اول ۲۴۷
زوج دوم ۲۴۷
زوج سوم ۲۴۷
زوج چهارم ۲۴۷
زوج پنجم ۲۴۸

تشریح رگ‌ها ۲۴۸
تشریح شرایین گردن ۲۵۰
[انجامه] ۲۵۳

[الجزؤ الثالث] تشریح سینه و ظهر و دل ۲۵۵
تشریح ترقوه ۲۵۶
در تشریح فقرات صدر و ظهر ۲۵۸
تشریح فقرات قطن ۲۶۳
در تشریح فقرات عجُز ۲۶۴
در تشریح عصعص ۲۶۵
در تشریح اضلاع پهلوها ۲۶۶
در تشریح قصّ ۲۷۲
در تشریح شانه ۲۷۴
در تشریح عظمی عانه ۲۷۷
در عضلات صدر ۲۷۸
[عضلات قابضهٔ صدر] ۲۸۱
در تشریح عضل شانه ۲۸۵
عضلهٔ رابعه ۲۸۶
[عضلهٔ خامسه و سادسه] ۲۸۶
[عضلهٔ سابعه] ۲۸۷
در تشریح عضل پشت ۲۸۹
در تشریح حجاب منصّف صدر ۲۹۲
در تشریح حجاب حاجز ۲۹۲
در تشریح ثقبهٔ قصبهٔ ریه ۲۹۵
در تشریح ریه ۲۹۷
در تشریح قسم خامس ریه ۳۰۰
تشریح القلب ۳۰۵
فصل اول در لحم قلب ۳۰۶
فصل دوم در ذکر لیف‌های قلب ۳۰۷
فصل سوم در مقدار قلب ۳۰۸

فصل چهارم در شکل قلب ۳۰۹
فصل پنجم در موضع قلب ۳۱۰
فصل ششم در تجاویف قلب ۳۱۱
فصل هفتم در گوش‌های دل ۳۱۸
فصل هشتم در منافذ قلب ۳۲۱
فصل نهم در اغشیهٔ قلب ۳۲۲
توضیحٌ و تنقیحٌ لما تقدّم من الحق الصّریح ۳۲۴
[غشاهای منافذ و عدد آن] ۳۲۷
تنبیه فیه کلام وجیه، تنبیه به البینة ۳۲۹
فصل یازدهم [استخوان‌های دل] ۳۳۱
فصل دوازدهم غشای مغشی دل ۳۳۲
فصل [سیزدهم] قوت قلب و ضعف او به حسب کبر و صغر ۳۳۳
فصل چهاردهم بعضی احوال متفرقه ۳۳۴
فصل جلیل الجدوي منفرد في المعنی ۳۳۶
فصل در مجمل تشریح قلب ۳۳۸
غشای مستبطن اضلاع ۳۴۲
غشای منصف ۳۴۲
تشریح ابهر، آن‌چه متعلق به صدر و اعضای صدریه ۳۴۹
تشریح اجوف ۳۴۸
[اعصاب سینه] ۳۵۴
کلامٌ في الاعصاب الجائیة إلی الحجاب ۳۵۷
اعصاب فقار صدریه ۳۵۸
[زوج اول] ۳۵۹
زوج ثانی ۳۵۹
[زوج ثالث] ۳۶۰
تشریح صدر ۳۶۲
[در تشریح ثدی / پستان] ۳۶۸
در ماهیت ثدی ۳۷۳
[انجامه] ۳۷۶

مقدمه

عمادالدین شیرازی

زندگی‌نامه

قاضی قمی[1] گوید: سال بیست و ششم از جهانبانی شاه اقلیم چهارم نوروز ایت نیل دوشنبه یازدهم شهر صفر خمسین و تسعمانه: ... شاه نعمت‌اللّه و بعضی امرا رفته، در روز سه شنبه نوزدهم شهر رمضان، سنهٔ مذکوره او را با بیست و یک نفر از اتباع به درگاه عالم پناه آوردند. شاه عالمیان وی را مخاطب ساخته به او گفتند ... مقارن این ایام شاهزاده بهرام‌میرزا در وقتی که او را به استقبال امرا فرستاده بودند، در آن راه مریض گشته او را به محفه به اردوی همایون آوردند. بعد از چند روز در ییلاق جغتو نغتو در شب جمعه نوزدهم شهر رمضان سنهٔ مذکوره از دار حزین به خلد برین شتافت ... در آن آستانه در گنبدی که در پس پشت روضهٔ متبرکه سپهر منزلت است، دفن کردند. ولادت شریفش در سنهٔ ثلاث و عشرین و تسعمانه، مدت عمر شریفش سی و سه سال ...

از حکیم عمادالدین محمود شیرازی که افضل حکمای زمان در علم و عمل بود استماع افتاد که نواب میرزایی ـ تغمده اللّه به غفرانه ـ را حمی مطبقه چنانچه همه کس را می‌باشد، طاری شد و

---

۱. قاضی احمد فرزند شرف‌الدین حسین حسینی منشی قمی، احمد منشی در سال ۹۵۳ در قم زاده شد. تاریخ صفویان از شیخ صفی‌الدین اردبیلی (نیمهٔ نخست سدهٔ ۸ه) تا نخستین سال‌های پادشاهی شاه عباس یکم، به نام خلاصة التواریخ است. قاضی افزون بر نویسندگی به کارهای دیوانی و حکومتی نیز می‌پرداخت. آخرین خبر تاریخی آن مربوط به سال ۱۰۱۵ق است. اوراست: گلستان هنر زندگی‌نامهٔ هنرمندان؛ مجمع الشعرا؛ تذکرهٔ شعرا؛ جمع الخیار شاید همان مجمع الشعرا باشد؛ منتخب الوزرا زندگی‌نامهٔ وزیران.

آن حضرت گاه بخوردن بَرش و گاهی به افیون مداومت داشتند. آخر، حکما صلاح در آن دیدند که ایشان را افیون ندهند. هم‌چنین بَرشی بدهند که فادزهر و جدوار و فلفل و زعفران و فرفیون عاقرقرها در آن باشد، چه در وقت بیماری تریاکی مزاج معتاد از طریقهٔ طبیعت بیرون آمده، عروض مرض ایشان را از قبیل آن است که اصحا را عارض شود، پس تفاوتی البته خواهد بود، اگر آن تفاوت را مرعی ندارند، حال مریض بسی بد خواهد شد. آخر حساب کردند یک خورش افیون در هشت مثقال ترکیب می‌بود، هر روز هشت مثقال ترکیب می‌دادند. در فصل تابستان در حوالی کردستان که هوای آن جا به یبوست مایل بود، از اول تا روز ششم به همین طریق هشت مثقال دادند. حکیم مشارإلیه را طلب نموده حواله علاج به وی کردند.

حکیم مذکور رد آن معالجه کرده گفت که افیون ایشان را به صندل و نیلوفر و تخم کدو و طباشیر و امثال آن‌ها ممزوج کرده باید داد. مرتضی ممالک اسلام شاه نعمت‌اللّه که مرتب امور معالجه نواب میرزایی بود، فرمودند که ما به تأمل و تفکر بسیار، افیون ایشان را اصلاح کرده‌ایم و به این معتادند و طبیعت از معتاد متضرر نمی‌شود و به قول حکیم عمل ننمودند. اما چون ارادهٔ حکیم مطلق به آن متعلق شده بود، مداوا را فایده و سودی نبود (خلاصة التواریخ، ج۱، ۳۳۸ - ۳۴۱).

سخن قمی گواه آن است، عمادالدین شیرازی، روزگاری را به کار پزشکی در اردوگاه سپاه تهماسبی، پیرامون ۹۵۰ق گذرانده است.

حمویی در مقدمهٔ کتاب *مجمع النفائس و حجلة العرائس* گوید: کتاب هفتادم، کتاب کالبدشکافی و کالبدشناسی استخوان‌ها است. از نوشته‌های نگین پزشکان کهن و دارندهٔ علوم پیشینیان، جالینوس زمان، بقراط دوران، پزشکی بی‌مانند در سرتاسر کرانه‌ها و سرزمین‌ها، تیزفهم و درست پندار و ستون دین، و ستودهٔ اهل یقین، عمادالدین شیرازی است. او فرزانه‌ای حکیم و آگاه به بنیان هنر پزشکی است. وی دارای نفس قدسی و کمال انسانی و سخنانی ارزشمند میان بزرگان و شیوهٔ درمانش الگوی پزشکان نامور بود. او از بزرگان فرزانهٔ دوران ما و از پزشکان ارجمند زمان ما و مورد توجه شاهان و فرمانروایان است. وی از فرزندان فرزانهٔ خردورز و پزشک بزرگ، سرورمان و بزرگ آموزگاری در حکمت و دین، احمد است که از پزشکان شاه دادگر و فرزانه، شاه یعقوب بوده است. همان گونه که خود در برخی از نوشته‌های خویش یاد کرده و تبار بزرگش چنین است: عمادالدین محمود فرزند قطب‌الدین مسعود فرزند عمادالدین محمود فرزند فخرالدین احمد ... او در آغاز جوانی به دربار بزرگ شاه شاهان عرب و عجم و ایران و الگوی فرزانگان جهان و مرتب‌کنندهٔ

امور همهٔ ملت‌ها، شاه فرزند شاه، ابوالمظفر تهماسب بهادرخان صفوی راه یافت. وی در سال‌های پایانی زندگی به جرگهٔ خدمت‌گذارانِ خدمت‌کننده به زیارت‌کنندگان آستان مقدس امام رضا (ع)، هزاران درود خداوند بزرگ بر او و بر پدرانش باد، پیوست و در آن آستان مقدس به درمان بیماران پرداخت. او در سال‌های پایانی سدهٔ ۹هـ / ۱۵م در همان جا چشم از جهان فروبست. (دیباچه‌ای بر میراث نوشتاری پزشکی ایران و جهان، مجمع النفائس و حجلة العرایس، محمدابراهیم ذاکر و غلامرضا جمشیدنژاد اول، انتشارات مجلس شورا، ۱۳۹۶خ، برگهٔ ۳۹۸ - ۴۰۱)

اسکندربیگ[1] گوید: حکیم عمادالدین محمود قرابت و خویشی با این دو حکیم دانشمند داشت [میرزا محمد شیرازی و حکیم کمال‌الدین حسین] در علم و حکمت میانه همگنان طاق و در دانشوری و حذاقت، مشهور آفاق بود. رسالات مرغوب و نسخه‌های غریب از او در علم طب و ترتیب معاجین و معالجه امراض مزمنه و مواد حاره خصوصاً جرب صغیر و کبیر که بین‌الجمهور به آتشک مشهور است، معتمدعلیه اطباء است و در اوایل در خدمت عبداللّه‌خان استاجلو حاکم شیروان بود.

عبدالله‌خان به جهتی از جهات تغیر مزاج با او نموده، آتش غضبش افروخته گشته او را به سرما و برف تعذیب کرد، دیوانه‌وار بکشت تا صباح او را در میان برف گذاشته بود، جناب حکمت‌مآب به افراط خوردن افیون، علاج خود کرده اگر چه در آن بلیه، سالم ماند، اما رعشه بر او طاری گشته تا حین حیات صاحب رعشه بود، چون خود افیونی بود به افیون اعتقاد تمام داشت، چون شاه جنت‌مکان در رواج و رونق آستانهٔ مقدسهٔ حضرت امام الجن و الانس به اقصی‌الغایه توجه مرعی داشته از هر طبقه آن چه بهتر بود به خدمات آن سرکار تعیین می‌فرمودند او نیز به طبابت سرکار فیض آثار مأمور گشته، مدت‌ها در مشهد مقدس معلی به معالجه مرض مشغولی داشت و الحق جامع صفات و کمال و زبده اصحاب گزیده و ارباب افضال بود (تاریخ عالم‌آرا، ج۱، ۱۶۸).

منزوی گوید: عمادالدین محمود طبیب شیرازی در شیراز زاده شد و در دامان پدری چشم‌پزشک پرورش یافت. روزگاری به دربار امیر عبدالله‌خان استاجلو فرزند قره‌خان فرمانروای

---

۱. اسکندربیگ منشی ترکمان فراهی، تاریخ‌نگار، منشی، ادیب و سرایندهٔ نامدار عصر صفویه و نویسندهٔ کتاب ارزشمند تاریخ عالم‌آرای عباسی بوده است. وی زادهٔ ۹۴۸ق و درگذشتهٔ ۱۰۴۳ق است. او پس از دانش‌اندوزی به مرتبتی رسید که شاه عبّاس بزرگ صفوی او را منشی ویژهٔ خویش گردانید. تاریخ عالم آرای عبّاسی را به سال ۱۰۲۵ق در تاریخ وقایع روزگار صفویّه نوشت. او شاگرد قاضی قمی بود.

شیروان رفت، سپس به دربار شاه تهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ق) راه یافت. او بیست سال در هند زیست و جایگاهی والا در دربار پادشاه اوده[1] پیدا کرد و با نوشتن رسالهٔ آتشک بلندآوازه شد (فهرستواره، منزوی، ج۵، ۳۲۵۹ - ۳۲۶۰).

الگود گوید: عمادالدین محمود فرزند مسعود فرزند محمود شیرازی در سال ۹۲۱ق / ۱۵۱۵ زاده شد. تاریخ زاده‌شدن و مرگش تقریبی است و تنها از روی نوشته‌های خودش بدین برداشت‌ها می‌توان دست یافت.

هم‌چنین عمادالدین در رسالهٔ بیخ چینی همهٔ گفته‌های نورالله علاءالدین[2] را واژه به واژه نقل کرده است و از سوی دیگر نورالله در کتاب خود می‌نویسد که به نظر عمادالدین هم رسید که نمایشگر آن است، این دو هم‌دوره بوده‌اند.

نورالله خود را نخستین کس به شمار می‌آورد که برای نخستین بار به سال ۹۴۷ق / ۱۵۴۰ رسالهٔ بیخ چینی را نوشته و موضوع آن را مورد بررسی قرارداده است، از سوی دیگر عمادالدین گوید: رسالهٔ آتشک را در سال ۹۷۷ق / ۱۵۶۹ نوشت، پس نشان‌دهندهٔ آن است او در بیش از نیمی از سدهٔ دهم هجرت و شانزدهم میلادی می‌زیسته است (تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ۴۲۹).

عمادالدین در خانواده‌ای پزشک، زاده شده است. پدرش محمودبکر [بیگ] چشم‌پزشک دربار شاه عباس بزرگ است. او کتابی دربارهٔ گزارش بیماری‌های عادی چشم شاه عباس نوشته است که

---

۱. اَوَدَه: نام شهری بسیار قدیمی در شمال هندوستان کنار نهر کوکره ازتوابع رود گنگ و نزدیک شهر فیض‌آباد و در ۱۲۵ هزار گزی مشرق لکهنو و در ۱۹۰ هزار گزی شمال غربی فارس واقع است. در سابق شهری آبادان بوده است. جامعی بزرگ در این شهر بنا شده و آثار عتیقه دارد (دهخدا از قاموس الاعلام).

۲. چوب چینی، بیخ چینی، فواید بیخ چینی نوشتهٔ علاءالدین نورالله طبیب است که در دیباچه می‌گوید: نزدیک به بیست سال در هند زیستم و با دانشمندان آن دیار در این زمینه گفتگوها کردم تا این که با پزشکی به نام ارسطو از فرنگ آمده، برخورد کردم. او در این باره سخنانی بازگو کرد و من آن‌ها را در این رساله آوردم که به سال ۹۴۴ق / ۱۵۳۸م بود. شاید حکیم علاء تبریزی، پزشک دربار تهماسب صفوی باشد (فهرستواره، منزوی، ج۵، ۳۸۲۸). نسخه‌ای از آن در مجلس با تاریخ رونویسی سدهٔ ۱۱هـ: دیگری در کتابخانهٔ مرعشی، قم، رونویسی میرزا حبیب‌الله علوی، به تاریخ ۱۳۴۰ق؛ دو نسخهٔ دیگر در دانشگاه تهران به تاریخ رونویسی سدهٔ ۱۲ و ۱۳هـ: دیگری در رشت، رونویس‌کننده علی فرزند فتح‌الله خالسری به تاریخ ۱۰۱۰ق (کتاب‌شناسی نسخ خطی پزشکی، ۴۰، شمارهٔ ۱۹۳).

این شاه بزرگ صفوی دچار چنین آسیب‌های چشمی در زمان لشگرکشی او به تبریز برای بازگشودن آن در سال ۱۰۱۱ق / ۱۶۰۲ شده است و گویا تنها کتابی از نوشته‌های اوست که به جا مانده است. عمادالدین پس از پایان دانش‌اندوزی در پزشکی به سوی خراسان شتافت و به دربار عبدالله‌خان استاجلو فرمانروای شیروان درآمد و به دنبال کوتاهی در تیمارگری، او را در یک شب سرد زمستانی در استخر یخ‌زده نگاه‌داشتند، ولی او با خوردن تریاک، توانست جان خود برهاند و تا پگاه خود را زنده نگاه دارد که این خود انگیزه‌ای برای خوگرفتن او به این مادهٔ روان‌گردان گشت و پیآمد این خوگیری نوشتن کتابی به نام افیونیه شد که به گستردگی درباره‌اش سخن خواهیم گفت. او پس از آن و به روایتی دیگر پس از برکنارشدن از ریاست بیمارستانی در زادگاهش راهی مشهد معلی گشت و به آرامگاه امام رضا (ع) پناهنده شد و رییس بیمارستان آستان قدس رضوی گشت (الگود، تاریخ پزشکی ایران، ۵۰۲، ۵۴۴).

پدر

پدر عمادالدین، رکن‌الدین مسعود کاشی فرزند محمود بود، چون زمانی دراز از عمر خود را در کاشان گذراند. او نیز پزشکی ورزیده بود و نزد استاد والاجاه صدرالدین علی دانش‌اندوزی کرد و به دربار شاه تهماسب راه یافت و کتابی در دانش چشم‌پزشکی بنوشت که نام آن رساله اکمل و اجمل بود[1]. رکن‌الدین مسعود در سال ۹۴۵ق دیده از جهان فروبست. تاریخ تقریبی مرگش با لشگرکشی شاه عباس به تبریز هم‌خوانی ندارد.

برادر عمادالدین

کمال‌الدین حسین شیرازی برادر عمادالدین در آغاز کار پزشک شاه‌نعمت‌الله یزدی شاه درویشان در ماهان کرمان شد. او پزشکی ورزیده بود و در شناخت بیماری و اتیولوژی آن سرآمد همگنانش به شمار می‌آمد. او به خاندان خان‌احمدخان گیلانی (۹۴۲ - ۱۰۰۵ق) آخرین کارکیای سلسلهٔ کیاییان در گیلان پیوست، پس از آن به دربار شاه تهماسب رفت، دیری نگذشت که از چشم شاه افتاد و در ۹۵۳ق درگذشت. (الگود، طب صفویه، ۲۵؛ پزشکان نامی پارس، ۶۸ - ۷۰).

---

۱. مؤسسهٔ تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل آن را با نام رسالهٔ اکمل و اجمل در خرداد سال ۱۳۸۸ به چاپ رسانید (نک: افیونیه، چوپانی).

کمال‌الدین حسین در سال ۹۷۴ق کتابی دربارهٔ تریاق نوشته است که یک مقدمه، سه فصل و یک انجامه دارد و دربردارندهٔ روش ساختن تریاق فاروق و چگونگی بهره‌وری از آن است. الگود سال درگذشت او را ۹۵۳ق بیان می‌کند، در حالی‌که چند پاراگراف پیش از آن سال پایان گردآوری کتابش را ۹۷۴ق ابراز می‌نماید، مگر نادرستی نوشتار ۹۴۷ق بوده باشد (الگود، طب صفویه، ۲۵، ۵۷).

عمادالدین پس از پدر و برادر قامت راست کرد به عنوان پزشک و نویسنده قد برافراشت، ولی به جهت سابقهٔ برادر نتوانست در دربار شاه تهماسب خودنمایی کند و موقعیت خود را در آن جا تثبیت کند. ازاین‌رو، به دربار عبدالله‌خان استاجلو فرمانروای شیروان روی آورد.

برخی گفته‌اند: او پس از مدتی خدمت در دربار عبدالله‌خان استاجلو فرمانروای شیروان، از سوی شاه تهماسب صفوی به مشهد فراخوانده شد و از آن پس بود که در دربار شاه تهماسب ماندگار بماند (پزشکان پارس، ۱۲۷).

آدمیت گوید: عمادالدین محمود فرزند مسعود فرزند محمود فرزند محمد فرزند احمدحسین فرزند علی طبیب شیرازی (ز: ۹۹۹ق) از پزشکان ورزیده و از نویسندگان به نام سدهٔ دهم هجری است. او هم‌روزگار و پزشک دربار شاه تهماسب صفوی است. اوراست: بیخ چینی؛ تشریح؛ رسالهٔ افیونیه؛ ستهٔ ضروریه طبیه؛ مفرح یاقوتی.

نسخه‌ای از افیونیه او جزو مجموعهٔ شمارهٔ ۳۵۲ - ۳۱۰۵۹ کتاب‌های پیشکشی محمدصادق طباطبایی است و کتاب تشریح او ذیل شمارهٔ ۳۸۳ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است و کتاب بیخ چینی او که در سال ۹۵۴ق نوشته شده است؛ کتاب ستهٔ ضروریه طبیه او در کتابخانهٔ قدس رضوی است؛ و رسالهٔ مفرح یاقوتی در ذیل شمارهٔ ۸۵۸ کتابخانهٔ دانشگاه تهران جزو کتاب‌های پیشکشی مشکوة است (دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج۳، ۷۱۲ - ۷۱۳).

امین احمد رازی گوید: حکیم عمادالدین محمود در اقسام فضایل و کمالات بهره‌مند بوده، به ویژه در دانش پزشکی که به گونهٔ بطلیموس ثانی و فیثاغورث یونانی می‌زیسته. از مصنفاتش یکی رساله‌ای در فایدهٔ چوب چینی و رساله‌ای در خواص افیون و رساله‌ای است در تشریح و در بعضی مباحث قانون، شرحی نوشته، اما به اتمام نرسیده (تذکرهٔ هفت اقلیم، ج۱، ۲۴۶- ۲۴۷).

آموزگاران

عمادالدین در مقدمهٔ یکی از کتاب‌هایش، خودنوشتی دارد که در آن آمده است: پدر نخستین آموزگار او بوده است، سپس در دامان گروهی از پزشکان همروزگارش به دانش‌اندوزی پرداخت.

درگذشت

تاریخ درست درگذشت عمادالدین آشکار نیست، ولی گویا تا اوایل سدهٔ یازدهم هجرت می‌زیسته است.

آدمیت گوید: سال درگذشت وی ناشناخته است، ولی در گوشه‌نویسی رسالهٔ افیونیه کتابخانهٔ مجلس، تاریخ ۹۹۹ق دیده می‌شود که می‌توان پی برد تا این سال زنده بوده است (دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج۳، ۷۱۲ - ۷۱۳)

فرزندان

گویا تنها یک پسر به نام محمدباقر از او به جا مانده است که وی نیز پیشهٔ پزشکی را دنبال کرد و در آن پیشرفت چشمگیری پیدا کرد و ورزیدگی‌اش به اندازه‌ای شد که توانست به دربار شاه عباس بزرگ صفوی راه یابد.

حکیم محمدمؤمن تنکابنی نیز در کتاب خود تحفة المؤمنین از او با واژه مرحوم یاد می‌کند که نگارش این کتاب در تاریخ ۱۰۷۹ق به پایان رسیده است و از سوی دیگر او در ارودگاه لشکرکشی شاه عباس به سال ۱۰۱۲ق به تبریز، شاه را همراهی می‌کرده است (الگود، طب صفویه، ۲۵ و ۲۹).

سالک‌الدین محمد حمویی (ز: ۱۰۳۲ق) گوید: رسالهٔ سی و سوم، دستور العمل در طریق ساختن أَکْحال و مَراهِم مفیده در هر باب؛ از مستجمعات افادت‌پناه، حکومت‌انتباه، مولانا محمدباقر ابن عالی‌حضرت مغفور مبرور مولانا عمادالدین محمد[1] الّذی قَدْ سَبَقَ ذِکْرُه با آوازهٔ زرین‌دست است (دیباجه مجمع النفایس، ۱۲۵)

همو گوید: او فرزندی فرزانه و پزشک درست‌کار جایگزین خویش کرد که وی، سرورمان محمدباقر است ـ خداوند او را پایدار نگاه داراد.

سرور بلندآوازهٔ ما [محمدباقر شیرازی] دارای کتابخانه‌ای با کتاب‌های ارزشمند بود که همگنان هم‌روزگارش نداشتند. کتابخانه‌ای بود، بسیار منظم و مرتب که در مشهد امام رضا (ع) قرارداشت ـ هزاران درود پروردگار بزرگ بر ساکنان آن باد ـ که چون ازبکان بر سرزمین خراسان چیره شدند،

---

۱. سالک‌الدین براین باور است: کتابخانهٔ پربار و بسیار ارزشمند محمدباقر فرزند عمادالدین محمود شیرازی در مشهد، به هنگام یورش ازبکان به آستان قدس رضوی به تاراج برده می‌شود.

ساکنان شهرها را بکشتند و ساختمان‌ها را ویران بساختند و خانه‌های مسلمانان را چپاول کردند و به آن کتاب‌ها نیز دست‌برد زدند و آن‌ها را به سرزمین ترکان [ترکستان / ازبکستان] و به فرارودان بردند[1] (دیباجه مجمع النفایس، ۴۰۱).

الگود گوید: چندین دست‌نویس از یک کتاب چشم‌پزشکی دورهٔ صفوی در کتابخانه‌های پاریس، حیدرآباد دکن هند وجود دارد که نوشتهٔ محمدباقر فرزند عمادالدین است. گویا او آن را در اردوگاه لشکرکشی شاه عباس بزرگ به تبریز، برای پیشگیری و درمان بیماری‌های چشمی سربازان نوشته است. گویا کتابچهٔ دستی؛ یا هندبوک پزشکی است که بدان رسالهٔ کحالی گویند و دربردارندهٔ پنج باب است. سه باب نخست دربارهٔ درمان بیماری‌های چشم با سرمه و داروهای فراگیر رایج است. باب چهارم داروهای گذاشتنی (ضماد) و مرهم‌های ویژه‌تر برای درمان سیفیلیس است. باب پنج ویژهٔ درمان زخم‌های گوناگون و جوش‌های عفونی چشم است. او آموزگار حکیم صدرا فرزند حکیم فخرالدین شیرازی بود (الگود، طب صفویه، ۸۳ و ۹۳).

محمدباقر چندین کتاب و رسالهٔ پدر را رونویسی و بازنویسی کرده است و شاید از روی املاءکردن پدر، برخی از نوشته‌های او را رونویسی کرده باشد، می‌توان او را افزون بر رونویس‌کنندگی، به عنوان مصحح، محشی و گوشه‌نویس پذیرفت مانند:

الف) نسخهٔ یکم کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۸۲۴۶/۱، فریم ۴پ - ۵۵پ، رسالهٔ افیونیه، عمادالدین محمود شیرازی، (۲پ - ۵۲پ)، پزشکی، داروشناسی، فارسی، رونویسی محمدباقر فرزند عمادالدین شیرازی در دیلمان، شوال ۹۹۶ نویسندهٔ رسالهٔ امراض چشم نک: ش ۷۵۴۹/۲ فهرست دانشگاه و ۴۵۰۴/۸ فهرست ملک، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۵۸۴)، یک مقدمه، پانزده باب و یک اصل در ده فصل و یک خاتمه در جلاب.

آغاز: الحمد لله المحمود في كلّ فعاله و الصلوة و السلام علی سیّدنا و نبیّنا محمد و آله ... بعد تا معلوم باشد که طبقات ناس در زمان اکثر دو صنف‌اند: یک صنف آن که در رد و منع و تقبیح و تهجین افیون مبالغه می‌کنند که از سایر محرمات قبیح‌تر ...

---

۱. جدال صفویه و ازبکان در خراسان طی دوره شاه عباس اول وارد مرحله جدی‌تری شد. تجاوزهای مکرر ازبکان به رهبری عبدالله و فرزندش عبدالمؤمن به شهرهای خراسان که تحت حاکمیت دولت ایران بود شاه عباس را واداشت برای جلوگیری از این دست‌اندازی‌ها لشکرکشی‌هایی ترتیب دهد. وی در مدت یازده سال، یعنی از ۹۹۵-۱۰۰۶ ق پنج بار به آن‌جا لشکر کشید.

انجامه: ... تمّت في شهر شوال سنة ۹۹۶ في قرية ديلمان على يد الحقير محمدباقر بن محمود البيب عفى عنهما - تم تم تم - (نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ج۱، ۴۷۴؛ فهرستواره، منزوی، ج۵، ۳۷۸۳ - ۳۷۸۴؛ فهرست مشترک، ج۱، ۳۹۵؛ ذریعه، ج۲، ۲۶۲؛ ج۱۱، ۱۰۰ الرسالة الافیونیة).

ب) رسالهٔ دوم مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۸۲۴۶/۲، رسالهٔ مفرح یاقوتی است که رونویسی آن را برادرزادهٔ [فرزند] عمادالدین محمود در زمان روزگار زیستی عمویش [پدر] در روز آغاز ماه جمادی یکم ۹۸۴ به پایان رسانده است.

آغاز: بسمله. ربّ وفّقني في التميم. الحمد لله المحمود في كلّ فعاله و الصلاة و السلام على نبيّنا محمد و آله ...

انجامه: ... قد تمّت الرسالة الشريفة اليفية على يد الحقير محمدباقر بن محمود الطبيب عفي عنهما في ضحى يوم الثلاثاء ثالث‌عشر من شوال سنة ۹۹۶ في قرية ديلمان و الحمد لله اولاً و آخراً و الصلوة على نبيه و آله (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶۰۲؛ نشریه، ج۳، ۱۵؛ فهرستواره، منزوی، ج۵، ۳۷۲۴؛ ذریعه، ج۱۸، ۱۹۱ و ج۲۱، ۳۶۳).

ج) رسالهٔ سوم مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ، شمارهٔ ۸۲۴۶/۳، رسالهٔ *فادزهر*، فریم ۶۵پ - ۶۷پ (فهرست دانشگاه، ج۱۷، ۸۶؛ فهرستواره، منزوی، ج۵، ۳۳۲۷).

د) رسالهٔ چهارم مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ، شمارهٔ ۸۲۴۶/۴، *مفرح اعظم*، فریم ۶۷ر، برگهٔ ۶۵ر.

ه) رسالهٔ پنجم مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ، شمارهٔ ۸۲۴۶/۵، *رسالهٔ آتشک*، فریم ۶۸پ - ۷۸ر

آغاز: بسمله، الحمد لله المحمود في كلّ فعاله ...

انجامه: ... تمّت الرسالة على يد اضعف العباد محمدباقر بن محمود بن مسعود الطبيب ۱۲ شعبان سنة ۹۹۶ في بلدة لاهيجان (فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۱؛ مجلس، شمارهٔ ۶۵۳۶؛ نسخهٔ برلین، شمارهٔ ۲۲، فریم۱۸۷ تا ۱۹۶).

و) رسالهٔ ششم مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۸۲۴۶/۶، *رسالهٔ امور متعلقه به بیخ چینی*، فریم ۸۰پ - فریم ۸۹پ (فهرست دانشگاه، ج۱۷، ۸۶؛ نک: وحید ۴۷: ۱۰۵۶؛ نشریه، ج۳، ۱۵ و ۳۶۱ ؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۱۵؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۶۱؛ فهرست فیلم، ۵۲۵).

ز) رسالهٔ هفتم مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۸۲۴۶/۷، فریم ۸۹ر-۹۷پ، احکام فصد و حجامت، همو [عمادالدین محمود شیرازی]، رونویسی محمدباقر فرزند عمادالدین شیرازی در دیلمان، دوازده شعبان ۹۹۶ (نک: فهرست دانشگاه، ۷۵۶۵/۶؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۵۷۴).

آغاز: غایت توجیهی که آن جواب رامی‌توان کرد که مراد از باطن، غور عضو است و عروق مفصوده در غور عضو و ورای جلدند و این نیز سهل است؛ زیرا که در حجامت این است ...

انجامه: ... قد وقع الفراغ من تسوید هذه الرسالة في یوم الثلاثاء ثامن و العشرین من شهر شوال سنة ست و تسعین و تسع‌مائة علی ید الحقیر محمدباقر بن محمود الطبیب عفی عنهما في قریة دیلمان.

ح) رسالهٔ هشتم مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۸۲۴۶/۷، فریم ۹۸پ - ۱۰۸پ، قلع آثار، عمادالدین شیرازی (مجلس ۵۷۳۰/۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۴۶؛ فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ج۱۷، ۸۴ - ۸۸؛ ذریعه، ج۱۷، ۱۶۶؛ نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ۴۶۶؛ دنا، ج۸، ۲۷۳؛ فهرستواره، منزوی، ج۵، ۳۸۹۸).

آغاز: بسمله ... چنین گوید: فقیر غریب محمود بن مسعود طبیب که در باب قلع آثار ...

انجامه: ... تمّت في ضحی یوم السبت رابع‌عشر من شهر شعبان المعظم سنة ۹۹۶ في بلدة دیلمان علی ید الحقیر محمدباقر بن محمود الطبیب عفی عنهما - تم تم تم -

فرزند برادر [برادرزاده]

علی‌رضا فرزند حسن فرزند مسعود طبیب برادرزادهٔ عمادالدین محمود به شمار می‌آید که توانایی بالایی در رونویسی و تصحیح متون پزشکی را داشته است و چندین کتاب و رسالهٔ عموی خود عمادالدین را بازنویسی نموده است، می‌توان او را افزون بر رونویس‌کنندگی، به عنوان مصحح، محشی و گوشه‌نویس پذیرفت مانند:

الف) رسالهٔ نخست مجموعهٔ کتابخانهٔ مجلس شورا به شمارهٔ ۶۳۰۷/۱، رسالهٔ آتشک است.

آغاز: بسمله، الحمد لله المحمود في کلّ فعاله و الصلوة علی سیدنا محمّد محمود احمد ...

انجامه: ... قد تمّت الرسالة علی ید ابن‌اخ مؤلفها الحقیر الفقیر إلی ربه الحسیب علي‌رضا بن

حسن بن مسعود الطبيب في سلخ شهر جمادي الاولى من سنة اربع و ثمانين و تسع‌مائة [۹۸۴ق] و تاريخ اتمام تأليفه على يد الاستاد ابن مسعود بن محمود، محمود الطبيب سلّمه الله من عواقب الزمان و آفات الدوران و طوّل عمره إلى انقراض الاوان يوم الخميس ثاني ربيع الثاني من شهور سنة سبع و سبعين و تسع‌مائة و الحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً و صلوته و سلامه على محمد و آله اجمعين ـ تمّ، تمّ ـ (فهرست مجلس، ج۱۹، ۲۸۸).

ب) گلپایگانی، قم شمارهٔ ۳۷۹/۳ ـ ۱۹۹/۲، *رسالهٔ آتشک*

آغاز: بسمله، الحمد لله المحمود في كلّ فعاله و الصلوة على سيدنا محمّد محمود احمد ...

انجامه: ... قد تمّت الرسالة على يد ابن‌اخ مؤلفها الحقير الفقير إلى ربه الحسيب علي‌رضا بن حسن بن مسعود الطبيب في سلخ شهر جمادي الاولى من سنة اربع و ثمانين و تسع‌مائة و تاريخ اتمام تأليفه على يد الاستاد ابن مسعود بن محمود، محمود الطبيب سلّمه الله من عواقب الزمان و آفات الدوران و طوّل عمره إلى انقراض الاوان يوم الخميس ثاني ربيع الثاني من شهور سنة سبع و سبعين و تسع‌مائة و الحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً و صلوته و سلامه على محمد و آله اجمعين (فهرست گلپایگانی، ج۱، ۴).

ج) رسالهٔ دوم مجموعهٔ کتابخانهٔ مجلس شورا به شمارهٔ ۶۳۰۷/۱، *رسالهٔ بیخ چینی*

رونویس‌کننده علی‌رضا فرزند حسن فرزند مسعود طبیب [برادرزادهٔ عمادالدین]، ۹۷۷ق، قطع خشتی کوچک (فهرست مجلس، ج۱۹، ۲۸۹).

د) رسالهٔ نوزدهم *حجلة العرائس* مجموعهٔ ۱۹ / ۱۹۷ دهخدا: رساله در کیفیت اعمالی که در نوروز به حسب سنت و طب به فعل به قوت باید آورد [رساله در کیفیت اعمالی که در روز نوروز به عمل می‌باید، آوردن]، از عمادالدین محمود شیرازی. حَمّویی رونویسی آن را از روی نوشتهٔ پسر برادر نویسنده، مولانا علی‌رضا در روز چهارشنبه ۱۵ شعبان ۱۰۰۸ق / یکم مارچ ۱۶۰۰م در کرمان به پایان برده است (دیباجه‌ای بر میراث نوشتاری پزشکی ایران و جهان، مجمع النفائس و حجلة العرایس، محمدابراهیم ذاکر و غلامرضا جمشیدنژاد اول، انتشارات مجلس شورا، ۱۳۹۶خ، برگهٔ ۷۳ و ۱۱۷).

هـ) رسالهٔ شمارهٔ ۳۰، فریم ۲۵۷ر تا ۲۶۳ر، مجموعهٔ پیشین رساله در بیان کیفیت اعمالی که در روز نوروز به عمل می‌باید آورد، هم از مؤلفات حضرت عماداً محموداً روّح الله روحه.

آغاز: بسمله. خطبه ... اما بعد چنین گوید: فقیر حقیر محمود فرزند مسعود که چون ...

انجامه: ... تمام شد این رساله در یوم الاربعاء پانزده شعبان المعظم سنهٔ ثمان و الف و منقول شد از خط پسر برادر مؤلف حشره الله مع الابرار و هو مولانا علی‌رضا طبیب غفره اللّه را در بلدهٔ خرابهٔ کرمان به دست سالک‌الدین محمد الحمویی الطبیب / یکم مارچ ۱۶۰۰م در کرمان به پایان برده است (نسخهٔ برلین؛ نک: فریم ۸۹ر نسخهٔ گمشدهٔ دهخدا؛ دیباچه‌ای بر مجمع النفایس، ۷۳ و ۱۱۶؛ ذریعه، ج۱۸، ۱۹۱، شمارهٔ ۱۳۵۹).

شاگردان عمادالدین

شیخ بهایی (۹۵۳ ـ ۱۰۳۰ق)

بهاءالدین محمد فرزند حسین عاملی اصفهانی زادهٔ بیست و ششم ذی‌حجه ۹۵۳ق و درگذشتهٔ ۱۰۳۰ق است.

او در صغر سن با والده ماجده‌اش به ولایت عجم آمده به جد و جهد تمام بر حسب وراثت الآباء و الاجداد به تحصیل علوم و کسب کمالات مشغول گشته در علم تفسیر، حدیث، عربی و فقه و امثال آن از برکات انفاس پدر بزرگوار مرتبه کمال یافت و حکم کلام و بعضی علوم معقول را از فیض صحبت مولانا عبدالله مدرس یزدی به دست آورده در فنون ریاضی نزد ملاعلی مذّهب و مولانا افضل قاینی مدرس سرکار فیض آثار و بعضی از اهل آن فن تلمذ نموده در علم طب و قانون‌دانی با بقراط زمان حکیم عمادالدین محمود که ذکر احوالش در جریده اطباء خواهد آمد طرح مباحثه انداخته بهره کامل از آن یافت بالجمله اندک زمانی در علوم معقول و منقول، آن جناب را ترقیات عظیم روی داده، در هر فن سرآمد فضلای عصر شد (تاریخ عالم‌آرا، ج۱، ۱۵۶).

ابوالفتح گیلانی (۹۵۴ ـ ۹۹۷ق)

مسیح‌الدین ابوالفتح فرزند مولانا عبدالرزاق گیلانی زادهٔ سرزمین گیلان است و سه برادر داشت. او ادیبی توانمند و سراینده‌ای بزرگ بود. ارزشمندترین ویژگی او پشتیبانی همه سویه از ادیبان و دانشمندان بود. ابوالفتح در راه گریز به هرات مدتی را در مشهد رضوی می‌ماند و نزد عمادالدین به فراگیری دانش پزشکی می‌پردازد، سپس به سال ۹۸۱ از آن جا راهی دهلی و دربار اکبرشاه می‌شود و صدر اعظم او شد و تا پایان زندگی ۹۹۶ق نزد اکبرشاه گرامی بود. او نیز شرحی بر قانون ابن‌سینا دارد که فتاحی نامیده می‌شود (طب صفوی، الگود، ۱۳۳).

میرزا قاضی فرزند کاشف‌الدین حمویی یزدی

قاضی فرزند کاشف‌الدین حموی [حمویی] یزدی در کتاب خود دربارهٔ زهر مهره گفته است: من نزد عمادالدین به دانش‌اندوزی روی آوردم. او فرزند یکی از پزشکان دربار شاه عباس بزرگ است که پیرامون ۱۰۶۰ق / ۱۶۵۰ دو کتاب دربارهٔ بیماری‌های آمیزشی و آتشک نوشت. مرگ این حمویی به سال ۱۰۷۴ق / ۱۶۶۴ بوده است. (الگود، پزشکی ایران، ۵۰۲)

او دانش‌آموختهٔ دامان عمادالدین است و دیدگاه‌های مکتب پزشکی و داروشناسی او را به گستردگی بازگو می‌کند. وی در میانهٔ دوران زیستی خود پزشک ویژهٔ دربار شاه عباس بزرگ شد. او بر این باور است: نخستین بار پیرامون ۹۰۰ق گیاه چوب چینی به وسیلهٔ اروپاییان به ایران وارد شد و نخستین رسالهٔ چوب چینی توسط آموزگارش عمادالدین نوشته شد (الگود، طب صفوی، ۶۲)

کتاب‌های عمادالدین

عمادالدین محمود بیش از سی کتاب و رساله نوشت که در سه گروه پارسی‌نویسی، پارسی‌عربی‌نویسی و عربی‌نویسی دسته‌بندی می‌شوند.

الف: رساله‌های پارسی‌زبان

بیشتر رساله‌های عمادالدین محمود به زبان پارسی‌اند که بیش از دوسوم شمارگان همهٔ رساله‌های او می‌شوند، مانند:

۱. *رسالهٔ آتشک*

این رساله در چند عنوان: رساله در طریق علاج مرض آتشک، رساله در بیان اجتناب از مرض مذکور و طریق علاج آن، لا علیٰ نهج المشهور، نه به روش شناخته شده و مشهور در آن روزگار است و نام دیگر آن در همین مجموعه رساله در علاج مرض آتشک مختصر و وجیز از املای حضرت علامی عماداً محموداً مغموراً مشکوراً؛ یا رساله در معالجات مرض معروف به آتشک و تبین اقسام آن بر سبیل تفصیل و طرق معالجات آن، ایضاً من املاء الحکیم المحمود المسعود في الاول و الآخر (دیباچه‌ای بر مجمع النفایس، ۱۱۴).

بلندآوازگی عمادالدین بیشتر از کار درمانی پزشکی، نویسندگی اوست و بدین جهت نامش در تاریخ پزشکی ماندگار مانده است. ارزشمندترین کار او بررسی نازک‌بینانه و گزارشی گسترده دربارهٔ

یک بیماری تازه پیدا شده در جهان است و به تازگی نیز به ایران آمده بود و آن را آتشک[1] نامید. هم‌چنین دارویی تازه یافت شده نیز در دسترس قرارگرفت و آن نیز به تازگی به بازارهای ایران راه یافته بود که با پیگیری عمادالدین به نیرومندترین داروی درمان آتشک شناخته شد. ازاین‌رو، پس از آن نوشته‌های او در این دو زمینه [دارو و بیماری] منبع همهٔ پزشکان ایران‌زمین و سرزمین‌های همسایه شد (الگود، طب صفویه، ۲۷).

سالک‌الدین محمد حَمّویی (ز: ۹۵۲ق / ۱۵۴۵م، زنده تا ۱۰۳۲ق / ۱۶۲۳م) فرزند مؤیّدالدین محمد حَمّویی سعدی انصاری گردآورندهٔ دو مجموعهٔ بزرگ میراث پزشکی پارسی و عربی‌نویس به نام مجمع النفایس در هفتاد و سه کتاب و رساله به زبان عربی از اندیشمندان ایران و سراسر جهان و حجلة العرایس دربرگیرندهٔ چهل و سه کتاب و کتابچه از میراث پارسی‌نویسی دانش پزشکی است. او بخشی مهم از کتاب عمادالدین را در این مجموعه بازنویسی کرده و گرد آورده است. من بخش‌های گزارشی آن را چون نزدیک به زمان زیستی عمادالدین است در این جا کامل بازمی‌گویم.

سالک‌الدین محمد حمویی (ز: ۱۰۳۲ق) گوید: رسالهٔ یازدهم، در طریق علاج مرض آتشک، این رساله نیز از مؤلفات آن مخدوم [عمادالدین] است در بیان اجتناب از مرض مذکور و طریق علاج آن، لا علیٰ نهج المشهور نه به روش شناخته شده و مشهور در آن روزگار (دیباچه‌ای بر مجمع النفایس، ۱۱۴).

الف) رساله در علاج مرض آتشک مختصر و وجیز از املای حضرت علامی عماداً محموداً مغموراً مشکوراً

آغاز:

اعتصام الوری بمعرفتک‌عجز الواصفون عن صفتک

تب علینا فاننّا بشر ماعرفناک حق معرفتک

---

۱. سیفلیس (Syphillis) بیماری عفونی و سرایت‌کننده است که به گونهٔ مادرزادی نیز از مادر به فرزند نیز می‌رسد، مادهٔ بیماری‌زای آن گونه‌ای باکتری اسپیروکتی؛ یا مارپیچ به نام ترپونماپالیدم است. از آن جایی که اسپیروکت‌های ترپونماپالیدم در هوای آزاد زنده نمی‌مانند، بیماری تنها از راه‌های نزدیک، هم‌چون هم‌بستری و هم‌آغوشی منتقل می‌شود، و گاهی نیز از راه خراش مخاطی و پوستی سرایت می‌کند که این نوع آن در بوسیدن و دست‌مالش رخ می‌دهد که رخداد آن به ندرت پیش می‌آید (دایرةالمعارف پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر. ج. ۱و۲، انتشارات سرمدی، تهران، ۱۳۷۹خ).

ثمّ الصلوة و السلام علی النبی و آله البررة و الاتقیاء و بعد، بدان که جمره و نار فارسی که آن را متقدمان اطبا به فارسی آتشک نامیده‌اند و متأخرین نار رومی هر دو در صورت و علاج متقارب‌اند و این هر دو اسم را بر بثور آکال متنفط محرق نحدث خشکریشات اطلاق می‌کنند چنانچه در اعضای سوخته داغ کرده و بسیار می‌باشد که اطلاق نار فارسی بر بثور آکال غایر متنفط ذی‌رطوبه کثیره و...

الاسباب: بباید دانست که سبب نار فارسی نیست، الّا تغییر خون بفساده سبب فساد خون ...

العلامات: حدوث آتشک اولاً احیای قروحی و ثقل بدن و ظهور حکه و جرب و حمرت اعضاء حرارت و وجع ناخس است. و از علامات خاص آتشک آن است که بعد ...

اشاره: بدان که مواد صفراوی حاد با خون فاسد که فاعل مرض است، می‌باشد و لهذا شدّ الالم است ...

تنبیه: بدان که بثور آتشک و حمره هرگاه که در عصب یا در حوالی عصب بیرون آید الم آن بیشتر باشد و دیرتر به صلاح آید خصوصا که از مواد سوداوی باشد و با اصناف این بثور اربعه، یعنی حمره و نار فارسی و نملیه و جاورسیه حمیات شدیدة الردائة روی می‌نماید ...

المعالجات: چون سبق ذکر یافت که مرض آتشک از فساد خون است و در ابتدای این مرض فصد باید کرد و اخراج و استفراغ مواد فاسده مهما امکن علی قدر القوة و الطاقة باید نمود ...

انجامه: ... تمام شد این رساله در صباح یوم الثلاثاء ۳ ربیع الثانی سنه ۱۰۰۶ در بلدهٔ کرمان به منت خدای سبحان. (فریم ۸۵پ و فریم ۸۵ر از متن گمشدهٔ کتابخانهٔ موسسهٔ دهخدا).

انجامهٔ برلین: تمام شد این رساله در صباح یوم الثلاثا سوم ربیع الثانی سنهٔ ۱۰۰۸ در بلدهٔ کرمان به عون خدای و منّه (نسخهٔ برلین، شمارهٔ ۲۹، فریم ۲۵۶ تا ۲۵۷).

ب) رساله در معالجات مرض معروف به آتشک و تبین اقسام آن بر سبیل تفصیل و طرق معالجات آن، ایضاً من املاء الحکیم المحمود المسعود فی الاول و الآخر.

آغاز: الحمد لله المحمود فی کلّ فعاله و الصلوة علی سیدنا محمداً محموداً احمداً و آله، و بعد: چون مرضی که معروف به آتشک است در زمان سابق نبوده از اطبای مصنف کتابش کسی مشاهده ننموده و از متأخرین کسی که رتبهٔ تألیف کتابی داشته باشد، نبود که دربارهٔ این امتحان کند و قلیل و کثیر چیزی بنویسد و اگرچه میربهاءالدوله نوربخشی در طب کتابی تصنیف کرد و جمع میان اقوال بعضی اطبای یونانی و مجربان هندوستانی نموده ... (نسخهٔ دهخدا فریم ۱۶۷؛ نسخهٔ برلین، شمارهٔ ۲۲، فریم۱۸۷ تا ۱۹۶؛ نسخهٔ مجلس به شمارهٔ ۵۴۳۴۴).

انجامه (دهخدا): ... تمت الرسالة في يوم السبت ربيع الاول سنة ست و الف هجري في قرية تفت من قرى دارالعبادة يزد حماها الله تعالى عن الفساد (بخش دوم حجلة العرايس، فريم ۱۶۷ - ۱۶۸).

انجامه (برلین): تمت الرسالة الشريفة فى شهر ميلاد النبيّ العربي الابطحي بحمد الله و حسن توفيقه في قرية تفت قهستان من قرى دارالعبادة يزد صانن الله عن الظلم و الفتن بحق محمد و آله اجمعين في سنة ۱۰۰۶ ست و الف من الهجرة النبوية (فريم ۱۹۶، برلين).

منزوی گوید: کتاب آتشک در ۹۷۷ق نوشته شده است. عمادالدین آن را برای پادشاهی نوشته است که نامی از او نمی‌آورد. او از میر بهاءالدوله نوربخشی (۷۹۵ - ۸۶۹ق) در این کتاب یاد می‌کند که نوادهٔ سید محمد نوربخش بنیان‌گذار طریقهٔ نوربخشیه و از مردم ری است. بهاءالدوله گزارشی گسترده از آبله، آتشک، سرخک و بیماری تب یونجه در کتاب بالینی خود خلاصة التجارب دارد. هم‌چنین از پزشکان یونانی نام برده است و از این‌که پزشکان در این باره کم‌کاری کرده‌اند، گله کرده و از شرف‌الدین حسن طبیب شیرازی که اوقاتش صرف بنگ و خمر می‌شده و از او چیزی در این باره دیده نشده و از پزشکانی که تمام اوقات خود را به خدمت حکام می‌گذراندند، بدگویی کرده است.

کتاب دارای چهار فصل و یک خاتمه است.

فصل‌های آن دربرگیرندهٔ: یکم، حدود و نام‌های آتشک و راه‌های پیدایش آن؛ دوم، نشانه‌های آن؛ سوم، انگیزه‌ها و اسباب پیدایش آن؛ چهارم، درمان است.

خاتمهٔ آن: در طلایی که برای درمان جرب بسیار مفید است. ...

آغاز: بسمله، الحمد الله المحمود في كلّ فعاله، والصلاة على سيدنا محمد المحمود و احمد و آله، و بعد چون مرضی که معروف به آتشک است در زمان سابق نبود و از اطبای مصنف ...

انجامه: ... قد تمّ الرسالة، تاريخ اتمام تأليفه على يد مؤلف يوم الخميس ۲ ربيع الثانى من شهور سنة ۹۷۷ و كان تاريخ اتمام استنساخه في ليلة ثلاثاء غرة ربيع الثانى ۱۲۸۸ من الهجرة على يد الجاني الفاني المقيد بعلايق الجسماني المبتلي بفنون امراض الرّوحانى محمدجعفر الخوزاني الاصفهاني حسب الامر المطاع المكرم المولى المعظم الولي الصفي الحبيب الحاج ميرزا محمدعلي الطبيب المسمى باسم ابيه المرحوم ربّ اغفر لنا و له و احشرنا و ايّاه في زمرة اجداده عليهم تحية و رحمة و الحمدلله ربّ العالمين[1].

---

۱. نسخهٔ ش، مجلس شورا (فریم ۴۷۶ - ۵۰۶، ۲۲۶پ - ۲۴۱ر).

نسخه‌ای از آن در فهرست Supplement Rersan کتابخانهٔ ملی پاریس پیوست شمارهٔ Add. 1161 آمده است که این مجموعه دارای چندین رساله از حکیم عمادالدین محمود فرزند مسعود است. تاریخ رونویسی آن جمادی دوم ۱۰۶۵ است (فهرست مشترک، منزوی، ج۱، ۴۷۶؛ نسخه‌های خطی فارسی، منزوی ج۱، ۴۶۱ - ۴۶۰؛ فهرست نسخه‌های خطی ملک، مجموعه‌ها و جنگ‌ها، احمد منزوی، محمدباقر حجتی، زیر نظر ایرج افشار، محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول: تابستان ۱۳۶۹خ، برگهٔ ۲۷۰ - ۲۷۲؛ ذریعه، ج۵، ۳۱۰ و ج۱۲، ۱۴۴؛ کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ۲؛ تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ۱۰۲؛ پزشکان نامی پارس، ۱۳۲؛ فهرست سپهسالار، ج۳، ۲؛ نشریه، ج۳، ۱۵ و ۲۹۹؛ فهرست مجلس، ج۱۹، ۲۸۸ و ج۱۵، ۱۸۹؛ و بسیاری دیگر از کتابخانه‌های ایران و جهان نک: فهرستواره، منزوی، ج۵، ۳۲۵۹ - ۳۲۶۰؛ فهرست فنخا، ج۱، ۱۱).

بیماری آتشک ره‌آورد سرزمین فرنگ است که می‌دانستند، بیماری سرایت‌کننده‌ای است، ولی چگونگی سرایت آن را به خوبی نمی‌دانستند، نخستین بار عمادالدین شیرازی بود که رساله‌ای در این زمینه به سال ۱۵۶۹ نوشت.

بیماری آتشک را اکنون سیفیلیس می‌نامند که پیرامون ۸۹۷ق از آمریکا به اروپا رسید و بسیاربسیار شتابان به سوی خاور به پرواز درآمد. بهاءالدوله نوربخشی در خلاصة التجارب گوید: من با یک گونه بیماری برخورد کردم که هیچ گزارشی از آن در هیچ کتابی پزشکی ندیدم. این بیماری آبلهٔ ارمنی نام دارد و در خراسان آبلهٔ فرنگ گویند که از فرنگ آمده است. بیماری از فرنگ به کنستانتینوپل [قسطنطنیه] و از آن جا به عربستان راه یافت و در ۹۰۴ق در آذربایجان و پس از آن به اراک و فارس رسید و بسیاری از مردم گرفتار آن شدند و از این گرفتاری در رنج هستند.

الگود گوید: من این رساله را به انگلیسی ترجمه کردم و در *Annals of medical History* به چاپ رساندم؛ البته با سنجش و بررسی رسالهٔ عمادالدین و بهاءالدوله می‌توان به مرتبت پیشرفت و بالندگی ایرانیان در شناخت و درمان این بیماری پی برد. ایشان با پافشاری بر بهره‌بری از ترکیب‌های جیوه از درون و برون تن، بهبودی را به مراتب بیشتر از همگنان خود به دست آورده بودند؛ البته بایستهٔ دانستن است که عمادالدین با چشم نقادانه به نوشته‌های بهاءالدوله می‌نگرد و گاهی تازیانهٔ نقد را بی‌پروا بر نوشته‌های او می‌کوبد و گاهی نیز کپی‌رایت را رعایت نکرده، برداشت‌هایی را بی‌گزارش منبع از همو یاد می‌کند.

نخست آتشک را با آبله می‌سنجد، سپس راه‌های تشخیص افتراقی آن دو را با سیاه زخم و گری (جرب) بیان می‌کند.

راه‌های انتقال آن را بدین‌گونه بازمی‌گوید: دانسته است که این بیماری از راه زخم آن انتقال پیدا می‌کند. رایج‌ترین روش سرایت آن، از راه آمیزش جنسی و همبستری است. راه دوم، گرمابهٔ گرم است؛ زیرا بخارهای داغ گرمابه زیان‌آور می‌شود، چون به آسانی از تن بیمار برخاسته و از راه تنفس؛ و یا سیستم گوارش؛ و یا تماس بیرونی با تن آدمی تندرست، او را گرفتار خواهد کرد؛ و راه سوم انتقال از آبریزگاه‌های عمومی است و هنوز این اندیشه در میان مردم وجود دارد

هم‌چنین هرگاه آدمی تندرست بر جایی بنشیند که پیش از آن بیماری نشسته باشد، امکان بیمار شدنش وجود خواهد داشت. گاهی جای بریدگی تن که دلمه بر روی آن بسته نشده باشد با تیغی که به تن شخص بیمار خورده است، تماس پیدا کند، منظور تیغ سرتراشی برای چند نفر که یکی از آن‌ها بیمار باشد، می‌تواند ناقل بیماری نیز باشد، اگرچه مورد بسیار کمیاب است.

این بیماری ارثی نیست و چناچه در کودکی دیده شود، اتفاقی است و نباید گمان داشت که از راه هم‌آغوشی و همبستری گرفتار شده است.

گاهی بیماری به جهت هم‌سفره و هم‌کاسه‌شدن در خوردن خوراک با بیمار روی می‌دهد، به ویژه هنگامی است که دو؛ یا چند نفر در خوراک ساخته شده از شیر با یکدیگر هم‌کاسه شده باشند، چون شانس سرایت بیماری از را سیستم گوارشی به اندازه‌ای گسترده است که امکان انتقال آن از را کاسه و پیالهٔ آب نوشیدن نیز امکان‌پذیر است.

انتقال بیماری از راه بهره‌بری از پوشاک بیمار، به ویژه شلوار او انجام‌پذیر است، هرچند شسته شده باشد.

بوسیدن نیز راهی دیگر برای انتقال این بیماری به شمار می‌آید.

عمادالدین در گام دوم دربارهٔ نشانه‌های مرتبت دومی و سومی بیماری سخن می‌گوید. او براین باور است! خود، بانویی گرفتار بیماری آتشک را دیده است که دچار گلودرد شده و پاهایش از کارافتاده، هم‌چون مفلوجان بوده که بی‌گمان فلج اعصاب زوجی بوده است.

او دیرپایی بیماری را می‌داند و در این زمینه می‌گوید: کسی که به این بیماری گرفتار می‌شود، هرچند به درمان آن بپردازد، ممکن است تا سه چهار سال و گاهی بیشتر بیماری به جا بماند. بخش‌های یادشده همگی مشترک با خلاصة التجارب است.

نیمی از این کتاب در راستای درمان بیماری آتشک است. او همهٔ روش‌ها را در آن گردآورده است. بخشی از آن‌ها روش‌های درمانی رایج روز بوده‌اند، مانند وادارکردن بیمار به تراوش عرق، خونگیری، رژیم خوراکی ویژه و بهره بردن از ترکیب‌های جیوه‌ای و بیخ چوب چینی است.

گوید: بهترین مرهم که هیچ دارویی با آن برابری نمی‌کند، جیوه است که به تنهایی و بدون کمک داروهای دیگر بسنده است و اگر هزار داروی دیگر باشد، نمی‌تواند جای آن را بگیرد. علت آن را در آینده خواهم گفت.

داروهای خوردنی که با کاربرد درونی هستند نیز بیماری را دور می‌سازند و تندرستی را بازمی‌گردانند. دو داروی دیگری که در این زمینه کارایی بالایی دارند:

- یکی ریشهٔ چوب چینی؛

- و دیگری ترکیبی از جیوه است، سپس گزارشی از نسخهٔ حب ساختهٔ خودش می‌دهد که ترکیباتی از جیوه در آن است و آن را با حب ساخته شده در اروپا می‌سنجد و آن را بسیار خطرناک نشان می‌دهد و پژوهشگران را از خطر مسمومیت با جیوه آگاه می‌سازد

او داروهایی بسیار را برای درمان آن پیشنهاد می‌دهد، ولی بازگو می‌کند که بیشتر آن‌ها درمان قطعی آتشک را دربرندارند و از میان پادزهرها (تریاق) تنها بر کاربرد تریاق فاروق تکیه می‌کند.

او گوید: اگرچه کتاب زیادی در دسترس نداشتم، ولی به جهت داشتن وقت زیاد، توانستم کتاب آتشک را بنویسم.

نسخه‌های خطی فراوان دارد، یکی در موزهٔ بریتانیا؛ دیگری در کتابخانهٔ انجمن آسیایی بنگال در کلکته است (الگود، تاریخ پزشکی ایران، ۵۴۱ - ۵۴۴).

الگود گوید: عمادالدین این رساله را در زمان پیری نوشته است، چون در آن می‌گوید: پس از مسافرت به مشهد و فتوری که در قدرت خود احساس کردم، رسالهٔ مزبور را نوشتم و این مطلبی است که از نوشته‌های برگهٔ آخر نسخه‌ای که در کتابخانهٔ خود دارم، برداشت کردم که گفته است: رونویسی کتاب به خامهٔ علی‌رضا فرزند حسن فرزند مسعود طبیب در آخرین روز جمادی یکم ۹۸۴ انجام گرفته است که برادرزادهٔ عمادالدین است و تاریخ پایان نگارش آن را به دست استاد محمود فرزند مسعود فرزند محمود طبیب - خداوند تا پایان عمر، او را تندرست نگاه داراد - دومین پنج‌شنبه ربیع یکم ۹۷۷ بوده است. نسخه‌ای از آن در مجموعهٔ شمارهٔ ۶۶۷ در فهرست نسخه‌ها خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله نجفی مرعشی، ج۲، ۲۶۰، دیده می‌شود.

۲. *احکام فصد و حجامت*

رسالهٔ فصد و حجامت و علق، رساله‌ای دربارهٔ خونگیری از رگ‌های بزرگ و عمقی و بادکش‌گذاری بر رگ‌های کوچک و سطحی به زبان پارسی است که یکی دیگر از نوشته‌های محمود فرزند مسعود فرزند محمود طبیب شیرازی است. او آن در سه گفتار نوشت: الف) فصد که خونگیری از رگ‌های بزرگ و قرارگرفته در ژرفای تن؛ ب) حجامت که خونگیری با گذاشتن بادکش و زالو بر روی رگ‌های سطحی تن؛ ج) زالو و چگونگی نگاه‌داری و کاربرد آن و بررسی گونه‌هایش می‌باشد. هر بخش دارای سرآغاز جداگانه‌ای است. آن را محمدباقر فرزند محمود طبیب به تاریخ ۹۹۶ق رونویسی کرده است که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگاه‌داری می‌شود (دو نسخه در دانشگاه تهران ۸۲۴۶ و ۷۵۶۵ و مجلس شورا به شمارهٔ ۶۵۳۶ نگاه‌داری می‌شود؛ فنخا، ج۲، ۲۳۱؛ رسالهٔ فصد و حجامت و علق فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ج۱، ۵۷۴؛ کتاب‌شناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ۷، شمارهٔ ۳۵،؛ و ۲۱۸ - ۲۱۹، شمارهٔ ۱۰۷۶؛ فهرست دانشگاه تهران، ج۱۶، ۶۳۰؛ و ج۱۷، ۸۷؛ فهرستواره، منزوی، ج۵، ۳۲۶۶ و ۳۶۰۷ - ۳۶۰۸).

۳. *ادویه*

نوشته‌ای از عمادالدین محمود فرزند مسعود فرزند محمود پزشک شیرازی است که در دانش داروشناسی و به زبان پارسی و در ۹۷۷ق نوشته شده است. نسخهٔ آن در کتابخانهٔ مجلس شورا نگاه‌داری می‌شود (کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ۱۲، شمارهٔ ۵۴).

۴. *رسالهٔ آطریلال*

عمادالدین بیشتر به داروشناسی و داروسازی دلبسته بود و در این زمینه چندین کتاب بنوشت که یکی از آن‌ها همین رسالهٔ آطریلال است که دارای ویژگی درمان آتشک نیز می‌باشد.

سالک‌الدین محمد حمویی (ز: ۱۰۳۲ق) گوید: رسالهٔ دهم، در طریق استعمال آطریلال، هم از مقترحات طبیه آن حکمت‌پناه [عمادالدین] است، در طریق استعمال اطریلال، به جهت دفع مرض ردیء الغرض برص، ایراد فرموده است (دیباچه‌ای بر مجمع النفایس، ۱۱۴؛ نسخهٔ دهخدا فریم ۱۶۶ تا ۱۶۷).

آغاز: رساله در طریق استعمال آطریلال در علاج برص ایضاً من مؤلفاته و مصنفاته ـ ره ـ الحمد لله المحمود في كلّ فعاله ...

مقدمه: در تحقیق اسم این دوا، آطریلال، اول این اسم الف است، یکی مهموز و دیگری ممدود، و طاء مهمله مکسوره؛ یا معجمه به اثنین من تحتها، و لام الف و لام.

گیاهی است که در مصر رجل الغراب می‌گویند و بعضی حرز الشیطان و این اسم بربری است و معنی او پای مرغ است و تا قبل از آوردن آن چه در کتاب مذکور است، آن چه معلوم کرده‌ایم ذکر می‌کنیم، بعد از آن نقل کلام قوم تا بعد از تدبیر حقیقت حال منکشف شود.

فصل اول [در ماهیت آن]: پوشیده نماند که پیش اطبای فارس و عراق و آذربایجان که این حقیر در میان ایشان نشو ونما یافته چنان مشهور و مقرر است که آطریلال تخم گیاهی است که آن را به ترکی قاز اياغی گویند. این گیاه در چمن‌ها، و باغ‌ها ...

کاتب گوید: افتراش به گیاه او وقتی از اوقات باران عظیمی آمد، چنانچه زود متعسر شد مردم این گیاه را در منازل و راه‌گذارها ریختند که برآن بنشینند و عبور کنند آن اوقات بسی ...

و از تمیمی نقل کرده:[1] که رجل الغراب را در شام رجل الزاغ می‌گویند و آن چه بغدادی آورده از او نقل کرده و در آطریلال می‌گوید: که جماعتی از اهل صنعت ما گفته‌اند که آطریلال تخم گیاهی است که آن را رعی الابل می‌گویند و مزاورین نظر است ...

فصل دو در کیفیت استعمال آن: بدان که طریق خوردن این تخم مختلف است برحسب تجارب، بعضی مرکب بدین طریق که یک درم آطریلال با ربع درمی عاقرقرحا ...

و صاحب *جامع* گفته: که شریف گمان برده که آطریلال تخم یکی از انواع نباتی است که به یونانی لوقس گویند ...

صاحب *مختار* گفته: که با عسل لعق کنند؛ یا به تخم شقایق و عاقرقرحا و جندبیدستر مخلوط سازند و بخورند و موضع را آفتاب دهند. ...

فصل سوم در کشتن و تحصیل کردن آن: باید که یک مثقال آطریلال در طغاری بکارد و خاک رمل آمیزد و رها کند و اندک خاک نرم بر سر آن کند با اندک نمک؛ زیرا که ثخنی ضعیف است و تا برآمدن و رستن باید که نمکین باشد و خرک طغار، چون رست ...

انجامه: ... تمام شد این رساله به توفیق الله تعالی در روز شنبه ۲۸ ربیع الاول سنهٔ ۱۰۰۶

---

۱. گوشه‌نویسی سمت راست: «آن معجون از مخترعات حقیر سالک‌الدین محمد است و وزن ... مجرب به عمل آورده است: عاقرقرحا، تخم شقایق، شیطرج، جندبیدستر ...»

ست و الف من الهجرة [هشتم نوامبر ۱۵۹۷] بید العبد سالک‌الدین محمد الحمویي[1] ـ رحمه الله المنصفین الموقنین الواقفین باصول المعالجات و تشخیص الامراض و غفره الله (بخش دوم حجلة العرایس، فریم ۱۶۶ - ۱۶۷).

منزوی گوید: نسخه‌ای از آن در فهرست *Supplement Rersan* کتابخانهٔ ملی پاریس پیوست شمارهٔ Add. 1161 آمده است که مجموعه‌ای دارای چندین رساله از حکیم عمادالدین محمود فرزند مسعود است: رسالهٔ نخست رسالهٔ قلعیه است که برای زدودن اثر لک و از میان بردن هرگونه رنگ از جامه، کاغذ و جزآن؛ رسالهٔ دوم در بیان خواص و منفعت چوب چینی؛ رسالهٔ سوم دربارهٔ آطریلال است.

او گوید: « ... اول اسم دوا، دو الف است: یکی مهموز؛ و دیگری ممدود و بعد از آن طاء مهملهٔ مکسوره و یاء معجمه به نقطتین تحتانیه و لام الف و لام. گیاهی است که در مصر آن را رجل الغراب و بعضی حرز الشیاطین نامند ... (فهرستواره، منزوی، ج۵، ۳۲۸۴؛ نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ج۱، ۴۷۳؛ ذریعه، ج۱۸، ۱۹۱؛ کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، ۲۲؛ فهرست مسجد گوهرشاد، ج۳، ۱۳۲۳؛ نشریه، ج۳، ۱۵؛ پزشکان نامی پارس، ۱۳۱ - ۱۳۲؛ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، مجموعه به شمارهٔ ۵۴۳۴۴، و ۸۶۹۰، شمارهٔ قفسه ۶۵۳۶/۲۰ شمارهٔ ثبت کتاب ۶۱۲۳۷/۷۹۴۱، فریم ۷۶پ تا ۷۸پ و گوهرشاد مشهد به شمارهٔ ۹۶۴ دیده می‌شود و در نسخهٔ برلین و با رونویسی سالک‌الدین محمد حمویی بی‌تاریخ به شمارهٔ ۲۱ در فریم ۱۸۳ تا ۱۸۶، دیده می‌شود. (فنخا، ج۴، ۳۵۲)

رسالهٔ آطریلال عمادالدین شیرازی را به همراه عین الحیاة حکیم هروی، نخست، حکیم سید ظل الرحمان تصحیح و به چاپ رسانید: تقدمه تدوین و ترجمه پروفسور حکیم سید ظل الرحمن شعبه علم الادویه، اجمل خان طبیه کالج علی‌گره مسلم یونیورسی علی‌گره، سپس موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران در سال ۱۳۸۶خ آن را دوباره به چاپ رساند.

دکتر یوسف بیگ‌باباپور در سال ۱۳۹۲خ، این رساله را با تصحیح و بازنویسی تنها از روی نسخهٔ کتابخانهٔ گوهرشاد به همراه چند رسالهٔ دیگر به چاپ رساند. او تنها یادی گذرا از نسخهٔ

---

۱. متن: الحموي.